

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
خَلَقَ الْمَوَدَّعَةَ  
وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ  
وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ  
وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ

٥١٩٩٥



۱۳۸۱ / ۵ / ۱۷

دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته

فلسفه و کلام اسلامی

موضوع

خدایابی درونی (از راه تجربه دینی، فطرت و اجماع عام)

استاد راهنما

دکتر امیر عباس علیزمانی

استاد مشاور

دکتر علی الهباشتی

پژوهشگر

رزاق ادبی فیروزجائی

بهار ۱۳۸۱ ه.ش.

۳۱۹۹۵

رزاق ادبی فیروزجائی  
تجربیات

## تقدیم به:

روح پدر بزرگ عزیزم و روحانی والامقام و مجتهدی  
گرانقدر حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدباقر  
صفایی فیروزجائی که سال‌های عمر با برکت خویش را  
صرف ترویج فرهنگ و معارف اسلامی نمود.

## تقدیر و تشکر:

از زحمات اساتید بزرگوار آقایان دکتر امیرعباس علیزمانی (استاد محترم راهنما) و دکتر علی الهبداشتی (استاد محترم مشاور) که در تألیف و تدوین این پایان نامه مرا یاری کردند کمال تشکر را دارم و موفقیت روزافزون آن دو استاد بزرگوار را در تعالی بخشیدن به فرهنگ دینی این مرز و بوم و نسل جوان از خداوند مَنان خواستارم.

همچنین از مسئولین محترم دانشگاه که در تایپ و تکثیر این پایان نامه مساعدت نمودند قدردانی می‌نمایم.

## چکیده

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد «چگونگی اثبات وجود خدا از طریق تجربه دینی، فطرت و اجماع است». این پژوهش در چهار بخش تدوین می‌گردد: بخش اول مربوط به تجربه دینی است، در این بخش، سیر تاریخی پیدایش اندیشه تجربه دینی ماهیت تجربه دینی، ویژگی‌های تجربه دینی، رابطه مکاشفه عرفانی و تجربه دینی، عوامل وقوع تجربه دینی و انواع آن، چگونگی تبیین تجربه دینی و عوامل بیان‌ناپذیری آن و چگونگی اثبات وجود خدا از طریق تجربه دینی بیان خواهد شد. بخش دوم مربوط به فطرت است. در این بخش، معنا و ماهیت فطرت، تفاوت فطرت با غریزه و طبیعت، ملاک فطری بودن امور فطری، عوامل و موانع شکوفایی فطرت و چگونگی استدلال از راه فطرت بر وجود خدا بررسی خواهد شد. بخش سوم مربوط به اجماع عام است، در این بخش مفهوم اجماع عام، رابطه اجماع عام و فطرت، چگونگی استدلال از طریق اجماع عام بر وجود خدا و تقریرات سه‌گانه‌ای که از اجماع عام وجود دارد، بیان می‌گردد. در بخش چهارم تجربه دینی، فطرت و اجماع عام با هم مقایسه شده و وجوه اشتراک و اختلاف آنها بیان می‌شود. تجربه دینی و اجماع عام از مسایل جدید کلامی‌ای هستند که در فلسفه غرب و سنت دینی مسیحی مطرح هستند. اما فطرت از مسایل کلامی اسلام است. هر چند متکلمان مسیحی نیز بدان توجه داشته‌اند.

به علت قرابت‌هایی که اجماع عام با فطرت دارد، آن را به فطرت نیز تعبیر می‌کنند، اما اجماع عام همان فطرت نیست و فطرت تنها به عنوان یکی از مقدمات در استدلال از راه اجماع عام بر وجود خدا به کار گرفته می‌شود.

بنابراین شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین تجربه دینی فطرت و اجماع وجود دارد: تجربه دینی و فطرت از راه‌های خداشناسی‌ای هستند که از امور قلبی و روانی محسوب می‌شوند و معرفتی که از آن دو حاصل می‌شود، معرفتی شهودی، مستقیم و بی‌واسطه است اما اجماع عام یک راه استقرایی و تجربی است و آگاهی حاصل از آن یک آگاهی با واسطه و از نوع علم حصولی است که تفصیل این مطالب در بخش‌های مربوطه و به خصوص در بخش چهارم که به مقایسه آنها می‌پردازد، بیان خواهد شد.

#### واژه‌های کلیدی

تجربه دینی، آگاهی بی‌واسطه و مستقیم، احساس وابستگی مطلق، خوف و خشیت، تجربه مینوی، تجربه احیاگر، تجربه و حیانی، هسته مشترک، بیان‌ناپذیری انفعال‌پذیری، گوهر دین، فطرت، غریزه، طبیعت، سرشت، اجماع عام، تنگنای شکاکیت.

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
۹	بخش اول: تجربه دینی
۱۰	فصل اول
۱۰	تاریخچه پیدایش «اندیشه تجربه دینی»
۱۷	فصل دوم
۱۷	ماهیت تجربه دینی
۳۹	فصل سوم
۳۹	ویژگی های تجربه دینی
۴۲	مکاشفه و تجربه دینی
۴۶	فصل چهارم
۴۶	ملاک صحت و عدم صحت تجربه های دینی
۵۰	فصل پنجم
۵۰	عوامل وقوع تجربه دینی
۵۷	فصل ششم
۵۷	انواع تجربه دینی
۷۵	فصل هفتم

۷۵	تبیین تجربه دینی
۷۹	عوامل وصف ناپذیری و بیان ناپذیری تجربه دینی کدامند؟
۱۰۱	فصل هشتم
۱۰۱	آیا تجارب دینی هسته مشترک دارند؟
۱۰۷	فصل نهم
۱۰۷	چگونگی استدلال از طریق تجربه دینی بر وجود خدا
۱۲۱	بخش دوم: فطرت
۱۲۲	فصل اول
۱۲۲	سیر تاریخی پیدایش «اندیشه فطرت»
۱۳۰	فصل دوم
۱۳۰	معنای (مفهوم) فطرت
۱۳۰	معنای لغوی فطرت
۱۳۲	مفهوم اصطلاحی فطرت
۱۳۸	فطرت، غریزه و طبیعت
۱۴۱	فصل سوم
۱۴۱	فطرت در آیات و روایات
۱۴۸	فصل چهارم
۱۴۸	ملاک فطری بودن امور
۱۵۶	فصل پنجم
۱۵۶	انسان و فطرت
۱۶۴	فصل ششم
۱۶۴	عوامل شکوفایی فطرت و موانع آن



فصل هفتم ..... ۱۷۰

چگونگی استدلال از طریق فطرت بر وجود خداوند ..... ۱۷۰

شناخت حضوری انسان به خدا چگونه است؟ ..... ۱۷۸

فصل هشتم ..... ۱۸۱

طریقه استدلال از راه فطرت در آیات و روایات ..... ۱۸۱

بخش سوّم: اجماع عام ..... ۱۹۴

فصل اوّل ..... ۱۹۵

سیر تاریخی پیدایش «مفهوم اجماع عام» ..... ۱۹۵

فصل دوّم ..... ۱۹۹

مفهوم اجماع عام ..... ۱۹۹

فصل سوّم ..... ۲۰۹

حکایت اجماع عام از فطرت ..... ۲۰۹

فصل چهارم ..... ۲۲۶

چگونگی استدلال از طریق برهان اجماع عام بر وجود خدا ..... ۲۲۶

فصل پنجم ..... ۲۵۱

نقد برهان اجماع عام ..... ۲۵۱

- بخش چهارم: مقایسه تجربه دینی، فطرت و اجماع ..... ۲۵۴

فصل اوّل ..... ۲۵۵

تاریخچه پیدایش مفاهیم فطرت، تجربه دینی و اجماع عام ..... ۲۵۵

فصل دوّم ..... ۲۵۹

مقایسه مفهومی براهین تجربه دینی، فطرت و اجماع عام ..... ۲۵۹

۲۷۳	فصل سوم
۲۷۳	علم حضوری و حصولی در تجربه دینی، فطرت و اجماع عام
۲۸۱	فصل چهارم
۲۸۱	مقایسه براهین سه گانه از جهت عوامل وقوع و تحقق آنها
۲۸۵	فصل پنجم
۲۸۵	مقایسه براهین سه گانه در چگونگی استدلال بر وجود خدا
۲۹۱	فصل ششم
۲۹۱	مقایسه براهین سه گانه در اثبات وجود خدا
۳۰۰	منابع و مأخذ
۳۰۴	نشریات
	چکیده انگلیسی . . . ۳۰۵

## مقدمه

كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وَجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟ أَيْكُونُ لِعَبْدِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ؟...<sup>۱</sup>

چگونه کسی می تواند بر وجودت چیزی را دلیل آورد در حالی که خودش از نظر هستی به تو نیازمند است. آیا چیز دیگری می تواند آشکارتر از خودت باشد؟ چه موقع پنهان بودی تا نیازمند برهان باشی که بر وجودت دلالت کند؟...

۱- آیا شناخت ذات خدا ممکن است؟

۲- آیا شناخت وجود خدا ممکن است؟

۳- آیا شناخت افعال و اوصاف الهی ممکن است؟

در پاسخ به سؤال اول عموم متکلمان و حکمای الهی بر این باورند که «ذات خداوند» را نمی توان شناخت، زیرا ذات خداوند نامتناهی است و انسان از جمله موجودات محدود و متناهی است، معرفت و شناخت مستلزم نوعی احاطه عالم بر معلوم است و از این جهت که موجود محدود و متناهی نمی تواند بر موجود نامتناهی تسلط و احاطه پیدا کند، بنابراین انسان که خود مخلوق خداوند و موجودی متناهی است نمی تواند بر ذات خداوند که موجودی نامتناهی است تسلط و احاطه یابد.

چنان که حضرت علی علیه السلام در این باره می گویند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ... الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَيْمِ وَلَا يَبَالُغُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ

موجودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ.»<sup>۲</sup>

۱. امام حسین علیه السلام، دعای عرفه، مفتاح الجنان، صص ۴۵۰ - ۴۵۱.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول (فراز اول آن خطبه).

«حمد و سپاس خداوندی را سزاست که... حقیقت او را صاحبان همت بلند درک نمی‌کنند و زیرک‌ها و هوش‌های غواص (که فرو می‌روند در دریای افکار) به او دست نیابند (چگونه ممکن می‌تواند حقیقت ذات او را دریابد) خداوندی که صفتش را نهایی نیست زیرا او را هیچ صفت زائد بر ذات نباشد تا محدود و معین گردد) و نه خود او را صفتی است موجود و ثابت (که در آن مقید و منحصر شود و احاطه به جمیع صفات او نماید زیرا قید و حصر از لوازم امکان است و واجب «جلّ شأنه» از آن منزّه است) و او را وقت و زمانی نیست که معین شده باشد (... زیرا او خالق زمان و بی‌نیاز است از این که در زمان باشد تا زمان به او احاطه نماید) و نه او را مدت درازی است (که به آن منتهی شود یعنی مدت ندارد، پس او است ازلی و ابدی و زمان ندارد تا اجل و مدت را داشته باشد...)»

بنابراین خداوند را از جهت ذات او نمی‌توان شناخت.

در پاسخ به پرسش دوم می‌توان گفت که خداوند را از جهت موجود بودن می‌توان شناخت یعنی می‌توان به وجود خدا پی برد، چنین شناختی نه تنها ممکن است بلکه اساس مراتب دیگر خداشناسی است. انسان در این مرتبه از خداشناسی، وجود یک مبدء متعالی و مقدس را تصدیق می‌کند، در واقع با تصدیق به وجود خدا است که می‌توان اوصاف و افعال خدا را شناخت.

بنابراین در پاسخ به سؤال سوم می‌توان گفت که انسان پس از آن که اصل وجود خدا را تصدیق کرد، در صدد شناخت اوصاف و افعال او برمی‌آید هر چند از طریق اوصاف نیز می‌توان خدا را شناخت در این بخش از خداشناسی است که فرقه‌های مختلف مذهبی و کلامی ایجاد می‌شود.

با توجه به این مطالب می‌توان پرسید که کدام یک از این مراتب خداشناسی مد نظر است؟

در پاسخ به این پرسش می‌گفت که مرتبه دوم خداشناسی مد نظر است یعنی تصدیق به وجود خداوند، تلاش بر این است که با طرح مسائلی که پیش رو داریم به این نتیجه برسیم که «خداوند وجود دارد» و چنین شناختی نیز ممکن است و انسان می‌تواند با در پیش گرفتن راه‌ها و روش‌های خاصی به وجود خداوند متعال اذعان نماید، بر اساس قاعده «الطریق إلى اللّٰه بعدد نفوس [انفاس] الخلائق»<sup>۱</sup>،

۱. محمد سعیدی‌مهر، آموزش کلام اسلامی (خداشناسی)، ج اول، ص ۲۵.

راه‌های به سوی خدا به تعداد نفس‌های مخلوقات (تعداد نفرات خلایق) است»، می‌توان گفت که انسان‌ها هر کدام راه خاصی را می‌توانند در جهت خداشناسی به کار بگیرند و هیچ محدودیتی برای کسی وجود ندارد. اما راه‌هایی را که تاکنون بشر برای شناخت خدا به کار گرفت محدود بود و در چند دسته‌بندی جای می‌گیرند، در یک دسته‌بندی راه‌های شناخت خدا به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- راه استدلالی یا عقلی: در این راه انسان از ادله عقلی استفاده می‌کند و به اثبات وجود خدا و صفات و افعال او می‌پردازد.

۲- راه شهودی یا عملی: انسان از طریق تهذیب و تزکیه نفس و از طریق سیر و سلوک خاص به مرحله‌ای می‌رسد که وجود خدای خود را با دیده دل شهود می‌کند و اوصاف او را می‌یابد.

هم‌چنین در یک تقسیم‌بندی دیگر راه‌های عمده شناخت خدا عبارتند از:

۱- راه عقل، ۲- راه تجربه، ۳- راه دل.

راه عقل که همان ادله و براهین فلسفی و استدلالی و براهانی هستند که برای اثبات وجود خدا اقامه می‌شوند که فلاسفه و غالب متکلمین همین راه را در پیش می‌گیرند.

راه تجربه که در واقع همان براهان نظم است، انسان‌ها با مشاهده نظم حاکم بر پدیده‌های جهان آفرینش و روابط بین پدیده‌های موجود در جهان به آفریننده این جهان پی می‌برند و با اوصافی همچون علم، قدرت و حکمت با خالق جهان آشنا می‌شوند.

راه دل یا باطن که همان خداشناسی و خداگرایی فطری است. در عموم انسان‌ها استعداد و نیرویی سرشته شده است که در صورت شکوفایی انسان خود به خود به وجود خداوند یقین حاصل نموده و به او ایمان می‌آورد یا از طریق تجربه پدیده‌های خاص وجود خدا را می‌یابد.

هر چند تعداد براهین و ادله برای اثبات وجود خدا زیاد است اما به طور کلی همه براهین در این دو دسته‌بندی جای می‌گیرند.

هر یک از این دو دسته از راه‌های اثبات وجود خدا یا راه‌های عمومی هستند و همه مردم می‌توانند از آنها برای اثبات وجود خدا بهره‌جویند یا این که از راه‌های اختصاصی و فردی هستند و عده اندکی قدرت بهره‌گیری از آنها را دارند.

بنابراین راه‌های اثبات وجود خدا از تنوع زیادی برخوردارند.

«امروزه می‌توان گفت غربیان به نه سنخ یا نه راه در اثبات وجود خدا قائلند:

- ۱- براهین وجود شناختی و هستی شناختی، ۲- براهین جهان شناختی (یا کیهان شناختی)،
- ۳- براهین غایت شناختی (هدف شناختی)، ۴- براهین اخلاقی، ۵- براهین از راه وقایع و تجارب خاص، ۶- راه احتمالات، ۷- برهان اجماع عام، ۸- راه درجات کمال، ۹- برهان‌های عرف پسند.»<sup>۱</sup>

متکلمان و فیلسوفان مسلمان نیز براهین متعددی را در اثبات وجود خدا بیان کرده‌اند که می‌توان به تعدادی از آنها اشاره کرد:

- ۱- برهان نظم، ۲- برهان علّت و معلول، ۳- برهان امکان وجوب، ۴- برهان حرکت و حدوث،
- ۵- برهان امکان فقری، ۶- برهان صدیقین، ۷- برهان فطرت، و...

اما آنچه مد نظر است عبارت است از برهان تجربه دینی، برهان فطرت و برهان اجماع عام.

با توجه به دسته‌بندی‌هایی که از براهین اثبات وجود خدا به عمل آمد، این سه برهان از نوع براهین شهودی هستند هر چند برهان اجماع عام را از نوع براهین شهودی دانستن دشوار است، مگر این که برهان اجماع عام را معادل فطرت فرض کنیم که چنین چیزی درست نیست. اما براهین تجربه دینی و فطرت از نوع براهین شهودی بوده و انسان از راه احساس و دل وجود خداوند را تصدیق می‌کند و بدون واسطه وجود خدا را می‌یابد. برهان اجماع عام چون که قرابتی با برهان فطرت دارد به همراه این دو برهان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

راه تجربه دینی یک برهان اختصاصی است و فقط برای صاحب تجربه حجیت دارد هر چند برای ناظران تجربه دینی می‌تواند یک مؤید باشد. اما برهان فطرت یک برهان عام است زیرا در همه انسان‌ها چنین زمینه‌ای وجود دارد که می‌توانند از درون و از عمق وجود خویش خدا را بیابند و به او گرایش پیدا کنند. برهان اجماع عام یک برهان علمی و عام است، تفصیل مطالب مربوط به هر یک از این براهین در بخش‌های مربوط به آنها بیان خواهد شد.

۱. مصطفی منکیان، تاریخ فلسفه غرب، ج ۲، ص ۱۴۸.

براهین اجماع عام و تجربه دینی از براهینی هستند که از زمره مسایل کلامی جدید به شمار می‌روند هر چند ریشه در کلام قدیم و سنتی دارند چنان که مسایل جدید کلامی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: «۱- برخی از آنها مسایلی هستند که هیچ گونه پیشینه‌ای در کلام سنتی ندارند و به طور کامل مولود فضای نوین در عصر حاضر هستند، مسایلی چون خلقت انسان اولیه، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، دین و علوم تجربی، دین و مدرنیسم، دین و دمکراسی از این قبیل هستند.

۲- برخی دیگر از مسایل جدید کلامی در کلام سنتی نیز کم و بیش مطرح بوده‌اند. اما متکلمان معاصر با رویکردهای نوینی آنها را طرح می‌کنند به گونه‌ای که در غالب موارد اشتراک این گونه مباحث در کلام سنتی و کلام جدید به اشتراک لفظی می‌ماند. مسایلی چون زبان دین، کثرت‌گرایی دینی و معقولیت باورهای دینی از این قبیل هستند.»<sup>۱</sup>

با توجه به این مطلب می‌توان گفت که براهین مورد بحث در دسته دوم از مسایل کلام جدید قرار می‌گیرند، به خصوص هنگامی که برهان اجماع عام را معادل فطرت فرض کنیم تنها با فطرت مطرح در کلام قدیم یک اشتراک لفظی دارد، هم‌چنین برهان تجربه دینی نیز یک اندیشه جدید است هر چند پدیده تجربه دینی ریشه در تاریخ دینداری بشر و اعتقادش به وجود موجودش مقدس دارد. اما جزء مسایلی هستند که متکلمین معاصر آنان را چنان مورد توجه قرار داده‌اند که بشر پیشتر از دو قرن اخیر توجهی به آنها نداشته است.

اما فطرت که در کلام اسلامی توجهی خاص بدان شده است در میان مسلمانان به همان معنایی مورد توجه است که در کلام اسلامی از قدیم مورد توجه بوده است هر چند در غرب دکارت توجه ویژه‌ای بدان نموده است و وجود خدا را از طریق تصورات فطری قابل اثبات می‌داند. اما در این نوشتار فطرت را بر مبنای کلام اسلامی مورد بحث قرار خواهیم داد و آن را با دو برهان تجربه دینی و اجماع عام مقایسه خواهیم کرد.

تجربه دینی هر چند فراگیر و همه‌جایی است، اما اندیشه تجربه دینی و استدلال از طریق تجربه دینی بر وجود خدا چیز نو و جدیدی است که خاستگاه اصلی آن در غرب نوین است که متکلمان مسیحی

۱. اجد فرامرز قراملکی، هندسه معرفتی کلام جدید، صص ۱۹۷-۱۹۸.